

نقد و بررسی نظریه برخی مستشرقان در باب عدم و حیانی بودن قرآن کریم

علی وثوقی^{۱۶}

فصلنامه (علمی - تخصصی) مطهر، سال هفدهم، شماره ۵۳، تابستان ۱۳۹۹

چکیده

قرآن کریم که به عنوان معجزه جاوید و سند حقانیت نبی مکرم اسلام و راهنمای سعادت بشریت می‌باشد، اکنون در دسترس بشر قرار دارد. تنها سندی که مورد تأیید و قبول فریقین (شیعه و سنی) می‌باشد و هیچگونه خدشه‌ای در آن وجود ندارد قرآن کریم است. قرآنی که هر یک برای اثبات حقانیت خود به آن استناد کرده و آیات شریفه آن نه تنها برای مسلمانان بلکه چراغ راه بشریت تا روز قیامت می‌باشد. حال اگر قرار باشد چنین گوهر گرانبهایی مورد خدشه و اشکال واقع شود، قاعدتا دیگر به هیچ یک از آیات آن نمی‌توان اطمینان کرد و حقانیت اسلام و پیامبر خاتم مورد خدشه قرار خواهد گرفت. آنچه که در این نوشتار مورد تأکید است، پاسخ به شبهاتی از برخی مستشرقان حول اعجاز قرآن کریم و اثبات معجزه بودن قرآن است.

کلید واژه‌ها: اعجاز، مستشرق، قرآن.

^{۱۶} دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، حافظ کل قرآن کریم.

مقدمه

اعجاز قرآن در دانش علوم قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چرا که بودن قرآن از سوی خدا، از رهگذر اعجاز آن ثابت می‌شود. جایگاه بی‌بدیل قرآن کریم از بدو نزول تاکنون در میان مسلمانان همواره مورد تقدیر و احترام بوده و تا همیشه تاریخ نیز چنین خواهد بود؛ لکن کسانی که نگاه فرادینی به قرآن داشته، مواضع متفاوتی در قبال آن اتخاذ نموده اند، بویژه خاورشناسان و به طور مشخص پیروان سایر ادیان آسمانی در مواجهه با قرآن موضع واحدی دنبال نکرده‌اند؛ برخی موضع منصفانه و بعضی نگاه مغرضانه به قرآن داشته اند؛ که این روند، راه نقد را فراروی حق جویان بویژه محققین مسلمان در دفاع از قرآن گشوده است.

تلاش‌هایی که در جهت نقد آراء مستشرقان معمول گردیده هر چند بسیار مطلوب و در خور ستایشند اما به رغم تعدد و تکرار، به گونه‌ای خاص و به شکل موضوعی، کمتر به آن پرداخته‌اند، با آنکه مستشرقین در موضوعات مختلف قرآنی سخن گفته اند و نقدهای قابل تأملی مطرح کرده‌اند. امید است اقدامی که در این راه و مسیر (هر چند اندک) برای اعجاز قرآن کریم انجام می‌گیرد مفید و موثر باشد و مورد رضای حق تعالی و خشنودی حضرت ولی عصر(عج) قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

همچنانکه بر مجامع علمی و علمای جهان اسلام پوشیده نیست، از بدو نزول قرآن کریم تاکنون شبهات، اشکالات و ایرادات گوناگونی پیرامون قرآن کریم در زمینه‌های مختلف مطرح شده است، که این امر دفاع عالمانه مسلمانان از جمله امامان شیعه و دانشمندان اسلامی را از صدر اسلام تا هم اکنون، به دنبال داشته است که این جهاد علمی همه جانبه، موجب گردید کتب و آثار ارزنده‌ای در جهان اسلام در جهت تبیین نزاهت قرآن از افتراها و اشکالات مطرح شده، به رشته تألیف درآید.

اما به طور مشخص از باب نمونه می‌توان به تلاش محققانه عبدالقاهر جرجانی و قاضی ابوبکر باقلانی از متقدمین در این زمینه اشاره نمود؛ از متأخرین دانشمندان چون علامه خویی و علامه طباطبایی (رضوان الله علیها) و همچنین از پژوهش‌های تقی صادقی با عنوان «رویکرد خاورشناسان به قرآن» کتاب «مستشرقان و قرآن» و «شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان» هر دو از زمانی، «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» از رضایی اصفهانی و.... یاد نمود.

ضرورت انجام تحقیق

در دوران معاصر عرصه ای است که ارباب ادیان و مذاهب می‌کوشند ایده‌ها و انگاره‌های دینی و مذهبی خود را بر اساس عقلانیت بشری تبیین، و جوامع انسانی را در سطح گسترده‌ای به آن دعوت نمایند. در این عرصه هر چند به ظاهر بانگ تعامل فرهنگی و گفتگوی دینی و مذهبی به وجه احسن بلند است، لکن تحقیق عینی این خاستگاه فطری بشری، با مشکلات و نیرنگ و تزویرهای جدی، بویژه از سوی کسانی که چنین رویداد ارزشمندی را در سطح بین‌الملل به سود و منافع خود و تشکیلاتشان نمی‌بینند، روبروست؛ این گروه به طور طبیعی و با توسل به لطایف الحیل ممکن می‌کوشند تا از نفوذ حق گرایی و حقیقت جویی مردم جلوگیری و راه فرهیختگی فرهنگی فکری و اندیشه‌ای را بویژه با زمینه‌های دینی و اعتقادی سد نمایند.

در این میان قرآن کریم همواره انسان را به حق جویی و حقیقت طلبی و عدالت و برابری دعوت می‌نماید و بشریت را از خرافه پرستی و جمود فکری و اعتقادی بر حذر می‌دارد و انسان را به تأمل و تعمق و تفکر و تدبر دعوت می‌نماید. لذا عده‌ای در دنیا با اسلام و قرآن به خاطر همین ماهیت حق طلبانه و عقل گرایانه مخالفت نموده هر چند که حقیقت و حیانی آن را قبول داشته باشند؛ چرا که گسترش اسلام را به صلاح منافع و مقاصد خود ندانسته و همچنین بر قدرت تأثیرگذار و جاذبه‌ی شگرف، اعجاب انگیز و بی بدیل قرآن به عنوان کتاب آسمانی این شریعت، وقوف و آگاهی کامل دارند، لذا به منظور جلوگیری از انتشار بیشتر قرآن و اسلام در جوامع بشری، تلاش کرده تا انوار فروزان و هدایتگر قرآن را کم فروغ و راه پیشرفت اسلام را در دنیا سد نمایند که در عصر کنونی بیش از همه مستشرقین بویژه تبشیری چنین وظیفه ای را در اقطار جهانی عهده دار شده اند و در این جهت هیچ تلاشی را فروگذار نبوده و اسباب و وسایل لازم را به هر طریق ممکن از نظر دور نداشته اند.

مستشرقین در این مبارزه دینی می‌کوشند این باور نادرست را به جامعه بشری القاء نمایند که قرآن اساس و حیانی ندارد و اساسا دین اسلام یک دین الهی و آسمانی نیست؛ از این رو قرآن را که تنها معجزه جاوید پیامبر اسلام است، نشانه رفته و اشکالات و شبهات عدیده ای بویژه در زمینه اعجاز این کتاب الهی و آسمانی و مباحث مرتبط به آن، مطرح می‌نمایند. نگارنده با درک این واقعیت که دفاع از قرآن در چنین عرصه ای، ضرورتی انکارناپذیر است، در این مقاله کوشیده است تا گامی در عرصه دفاع از قرآن کریم (هر چند اندک) بردارد.

شبهات مستشرقان درباره وجود تناقض در قرآن

یکی از وجوه اعجاز قرآن که از صدر اسلام تاکنون مورد توجه دانشمندان بوده است، اعجاز آن در پیراستگی از اختلاف است.

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (نساء/۸۲)

باید گفت صرف نظر از انگیزه مستشرقان از ادعای وجود اختلاف در آیات قرآن، یکی از عللی که موجب توهم اختلاف و تناقض در میان آیات قرآن شده، در نظر نگرفتن قواعد صحیح در تفسیر آیات و بی توجهی به شرایط تناقض است. لذا چون آنان تصور درستی از تعریف تناقض ندارند، هر آیه ای را که با آیه دیگر به نوعی متفاوت باشد، مصداق تناقض دانسته اند.

علل ادعای وجود تناقض در آیات قرآن

اختلاف در عهدین

مستشرقان غربی و قرآن پژوهان مسیحی، چون به مشاهده تناقضهای فراوان در عهدین و کتابهای مقدس خود عادت کرده اند، بر اساس همان عادت، انتظار وجود تناقضهای فراوان در کتاب آسمانی مسلمانان داشتند. لذا به جستجو برای یافتن موارد آن در قرآن کریم پرداختند. صادقی تهرانی در این باره نوشته است: «پارکز، دانشمند مسیحی، گفته است: پروتستان ها می گویند که معجزات ازلی، عهدین را از تهاجم تحریفات پنهان حفظ کرده است، اما اختلاف عبارتهای فراوان آن که حدود سی هزار مورد باشد، همچنان مشهود است.

دایره المعارف بریتانای اختلاف در عهدین را حدود یک میلیون مورد تخمین زده است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۸). ویل دورانت در این باره می نویسد: واضح است که میان یک انجیل با دیگر انجیل، تناقضهای فراوانی وجود دارد. (دورانت، ۱۳۴۱، ج ۲: ۶۵۵) کری ولف پس از برشمردن تعارض و تناقضهای انجیل با یکدیگر می نویسد: معلوم نیست که چگونه می توان حقیقت را از میان این کلاف سردرگم تناقضات پیدا کرد. (ولف، ۱۳۵۸: ۲۶)

از این رو، گروه بسیاری از مستشرقان با عناد و غرض ورزی به دنبال اثبات تناقض و تعارض در قرآن می روند و برای این منظور به هر گونه مغالطه و سفسطه ای دست می زنند. از این رو، گروه بسیاری از مستشرقان با عناد و غرض ورزی به دنبال اثبات تناقض و تعارض در قرآن می روند و برای این منظور به هر گونه مغالطه و سفسطه ای دست می زنند.

در نظر نگرفتن مبانی و قواعد تفسیری

باید توجه داشت که فهم و تفسیر صحیح و منطقی از قرآن کریم نیازمند اتخاذ مبانی و قواعد مبتنی بر بدیهیات عقلی، قطعیات و مسلمات شرعی است و تنها بر مبنای استحسان، و قیاس نمی‌توان به تفسیر آیات پرداخت و تفسیری که به مبنای پایه غلط و بدون در نظر گرفتن مبانی و قواعد صحیح باشد، نتیجه ای جز بدفهمی و اختلاف در آیات و یا توهّم تناقض در آیات نخواهد داشت. (رک، شراره، ۱۴۱۶ ق: ۶۱)

در نظر گرفتن قواعد و قراین تفسیر، مانند در نظر گرفتن قواعد صحیح، مفاهیم کلمات در زمان نزول، قواعد ادبیات عرب و قرائن می‌باشد. علاوه بر موارد یاد شده، مفسر باید علوم مورد نیاز، شرایط و ملاکات لازم برای تفسیر را به دست آورد تا بتواند تفسیری نزدیک به واقع ارائه دهد.

از این رو مستشرقین، هر آیه ای را که با آیه دیگر به نوعی متفاوت باشد، مصداق تناقض دانسته اند، در حالی که ممکن است رابطه دو آیه از نوع عام و خاص یا مطلق و مقید باشد و تنها در صورتی می‌توان ادعا کرد که میان دو آیه تناقض وجود دارد که اختلاف آن دو به گونه ای باشد که همواره از صدق هر یک، کذب دیگری، و از کذب هر یک، صدق دیگری لازم آید. (رک، رازی، ۱۳۶۲: ۱۱۸ و مظفر ۱۴۰۰ ق: ۱۶۷)

اختلاف قرائات سبع در قرآن و تناقض

برخی مستشرقان با استناد به قرائات سبعة و دهگانه، آن را مصداق اختلاف و تناقض در آیات قرآن دانسته اند و به خیال خود، مورد نقض برای آیه ۸۲ سوره نساء پیدا کرده اند. گلد زیهر می‌نویسد: در میان کتاب‌های تشریعی، هیچ کتابی پیدا نمی‌شود که همچون قرآن دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن شده باشد و در تمام دوران نخستین تاریخ اسلامی، هیچ گاه این میل به وجود نیامد که قرآن را با نص و متن واحدی ارائه دهند. (گلد زیهر، ۱۴۱۳ ق: ۴)

یوسف دژ، حداد نویسنده و کشیش مسیحی معاصر می‌نویسد: این قرآن در زمان پیامبر بر هفت حرف قرائت می‌شد و عموم مسلمانان به آن اجماع کرده اند و از آن، اختلاف در الفاظ و اتفاق در معنا استنباط می‌کنند و این خود شبهه ای بر سلامت تنزیل قرآن و انواع تناقضات در آن است. (ربی، در، حداد، ۱۹۸۲ م، ۳۰۷)

بررسی شبهه

توحید مصاحف که با هدف توحید قرائات صورت می‌پذیرد. (رک، زرکشی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ۲۹۸) به دلایلی، از جمله عاری بودن مصاحف از نقطه، اعراب و... تفاوت لهجه‌ها و اعمال رأی قاریان توفیق نمی‌یابد. (رک، معرفت، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۴۰)

هدف عثمان از توحید مصاحف همان توحید قرائات بود و می‌خواست مردم را بر یک قرائت جمع کند و در عمل جلوی قرائات سبع را بگیرد، ولی کسی بر وی اعتراض نکرد، در حالی که اگر روایت سبعة حرف درست بود یا به معنای قرائات هفتگانه بود، لازم بود صحابه پیامبر، به ویژه امیرمومنان علی(ع)، بر عثمان اعتراض کند و به روایت سبعة اعتراض کند، در حالی که امام نه تنها اعتراض نکرد، بلکه کار عثمان را تأیید نمود. (مرتضی عاملی، ۱۴۱۰ ق: ۱۸۱) علاوه بر این، قرائت‌های هفت گانه یا ده گانه متواتر نیست، بلکه اخبار آحاد یا اجتهاد از قاریان است. (رک؛ خویی، ۱۴۱۸ ق: ۱۲۳)

از آنجا که به اتفاق همه مسلمانان، ثبوت قرآن، منحصر در تواتر است و آنچه متواتر است، قرآن است، نه قرائت‌ها، در نتیجه اختلاف قرائات را نمی‌توان اختلاف در قرآن به حساب آورد و اختلاف در قرائت‌ها از محل بحث اختلاف در قرآن، خارج است. (قرطبی، ۲۰۰۶ م، ج ۵: ۲۹۰) بنابراین، به هیچ وجه اول اختلاف قرائات را نمی‌توان مصداق اختلاف در قرآن و تعارض دو قرائت را به منزله تعارض دو آیه دانست. ادعای گلد زیهر نیز که گفته است مسلمانان هیچ گاه نخواستند متن واحدی از قرآن داشته باشند، درست نیست، بلکه تاریخ خلاف آن را ثابت می‌کند. توحید مصاحف در زمان عثمان صورت گرفت و چاپ و گسترش قرائت حفص از عاصم در سالیان متمادی و در همه جهان اسلام، شاهی بر نادرستی سخن وی در این باب است.

در نتیجه اختلاف قرائات را نمی‌توان اختلاف در قرآن به حساب آورد.

نمونه آیاتی که به اختلاف آنها اشاره شده است:

بشارت متناقض به ابراهیم

ربون فایرستون آیات بشارت حضرت ابراهیم را به فرزنددار شدن متناقض یکدیگر ارزیابی می‌کند و می‌نویسد: در برخی آیات به ابراهیم از جانب خدا خبر داده می‌شود که پسری خواهد داشت اما نام آن پسر ذکر نمی‌شود: فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ. (الذاریات ۲۸)

اما در آیه دیگری آن پسر اسحاق نامیده می‌شود: وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ. (الصافات/۱۱۲) در پاره ای از آیات، اسحاق و یعقوب با هم نام برده می‌شود که گویا هر دو پسران ابراهیم بوده اند، در حالی که حضرت ابراهیم فقط دو پسر به نام اسحاق و اسماعیل داشت. پس در واقع، در اینجا نیز تناقض رخ داده است و آیات با یکدیگر سازگار نیستند.

بررسی شبهه: اولاً فایرستون توجهی به اصل «جمع بین مطلق و مقید» نداشته است؛ زیرا بر اساس این اصل، هیچ مانعی ندارد که در یک آیه، خداوند گزارش بشارت به تولد فرزند را به صورت مطلق به حضرت ابراهیم بدهد و در آیه ای دیگر، نام آن فرزند را نیز ببرد.

ثانیاً: تولد حضرت یعقوب که فرزند اسحاق بود، بشارتی برای حضرت ابراهیم بوده است و هیچ عبارت متناقضی با این مطلب در آیات قرآن مشاهده نمی‌شود. خداوند در سوره انبیاء می‌فرماید: **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ**. (انبیاء/۷۲)

تعبیر به نافله که توضیحی برای یعقوب است، در اصل به معنی موهبت است. ابراهیم از خداوند تقاضای فرزندی صالح را کرده بود و خداوند اضافه بر فرزند، نوه صالحی نیز بر آن افزود. ثالثاً خداوند دو بار به حضرت ابراهیم بشارت تولد فرزند را داد: **فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ**. (صافات/۱۰۱)

قطعا مقصود از (غلامِ حلیم) اسحاق نیست؛ زیرا پس از چند آیه، خداوند دومین بشارت را برای تولد اسحاق صریحا مطرح می‌کند. **وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ**. (صافات/۱۱۲) (رک؛ زمانی، ۱۳۸۵: ۳۷۳)

مریم، خواهر هارون و موسی

از جمله شبهه‌هایی که مستشرقان از جمله ریپین مطرح کرده است با اشاره به آیه (يَا أُخْتَهُارُونُ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا) (مریم/۲۸)

قرآن به غلط و خطا، مادر عیسی(ع) را خواهرهارون می‌داند، حال آنکه هارون قرن‌ها پیش از مادر عیسی(ع) مرده است.

بررسی شبهه: کلمه هارون ۲۰ بار در قرآن کریم ذکر شده است و آیات شریفه قرآن برادری هارون با موسی را تأیید می‌کند. (وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي) (اعراف/۱۴۲)

اما درباره هارون در تعبیر (یا اُخت هارون....) مفسران می‌گویند: مریم برادری به نام هارون داشته باشد. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۹۸۶، طبرسی ۱۳۷۹، ج ۶: ۷۹۱)

نظر بعدی که هم شواهد تاریخی آن را تأیید می‌کند و هم در میان مفسران طرفدارانی دارد، اینکه حضرت مریم مادر عیسی(ع)، از طرف مادر به خانواده کاهنان برمی‌گردد که از نسل هارون هستند. (کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۹۱)

علاوه بر این، در قرآن کریم گاهی پیامبران را برادر قوم خود می‌داند: **وَالِی عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا**. (هود/۵۰) **وَالِی ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا**. (هود/۶۱)

حاصل سخن این که میان آیات درباره مریم، هارون و عمران هیچ تناقض و تعارضی وجود ندارد و هر یک در ظرف زمانی خود شخصیت مستقل داشته اند.

شبهه مستشرقان درباره تحریف قرآن

بی شک نظریه وحیانی بودن قرآن و نگارش آن به وسیله کاتبان وحی و مصونیت آن از تحریف، مورد تأیید عالمان و دانشمندان شیعه و سنی است. اما خاورشناسان با انگیزه‌های گوناگون در قرآن مطالعاتی انجام داده و بعضی نظریه تحریف قرآن را پذیرفته و گفته اند که قرآن پس از رحلت پیامبر(ص) دستخوش تحریف شد.

عده ای مانند مجاری و بول، گلدزیهر انگلیسی، شیعه را به تحریف قرآن متهم کرده اند و می‌گویند شیعه بر این اعتقاد است که آیاتی در فضایل اهل بیت (سلام الله علیهم) در قرآن موجود بوده است و در زمان جمع آوری قرآن در مصحف عثمانی آن را حذف کرده اند. گروهی دیگر کیفیت جمع قرآن را به گونه ای مطرح می‌کنند که قرآن در این جمع، افزایش و یا کاهش یافته است.

شبهه افزایش در قرآن

تعدادی از خاورشناسان می‌گویند مقایسه قرآن فعلی با مصحف بعضی از صحابه نشان می‌دهد که در قرآن فعلی، تحریف به معنای افزایش رخ داده است. آنها برای اثبات ادعای خویش به مدارک غیرمستند مستمسک می‌شوند.

رژی بلاشر خاورشناس فرانسوی می‌گوید: در میان متکلمان معتزلی، برخی که به مفهوم یک خدای عادل و مهربان وفادار بودند از قبول اینکه نفرین او سرزنش‌های قرآن علیه دشمنان شخص پیامبر(ص) را وحی الهی بداند، استنکاف ورزیدند زیرا این نفرین‌ها را با عظمت وحی سازگار نمی‌دانستند. (در آستانه قرآن، ص ۲۰۸)

وی پس از نقل این سخن می‌گوید: این انتقادات موجب می‌شود که ما استنتاج کنیم که این اضافات بشری در متن الهی محض هستند.

همچنین مدعی شده است که روسای خوارج انکار می‌کردند که سوره یوسف متعلق به قرآن باشد؛ زیرا این سوره داستان ساده ای بیش نیست و قابل قبول نیست که داستان عشقی جزء قرآن باشد. (همان ص ۲۰۸)

بررسی شبهه افزایش در قرآن

دانشمندان و عالمان اسلامی در موضوع تحریف در قرآن کریم بحث کرده‌اند و آن‌ها تحریف به معنای زیادت و افزایش در قرآن کریم را به اتفاق رد کرده‌اند. آیت الله خویی می‌گوید: تحریف به معنای افزایش و زیادت در قرآن به اجماع مسلمین باطل است. (البیان، ص ۲۰۰)

شیخ طوسی می‌نویسد: اصلاً شایسته نیست که درباره افزایش قرآن سخن بگوییم؛ زیرا بطلان ادعای افزایش قرآن مورد اجماع مسلمین است و شیعیان نیز همین نظر را دارند. (التبیان، ۳/۱)

نکته قابل توجه این است که سوره تبت فحش نیست و فحش در اسلام محکوم است. قرآن می‌گوید: شما مومنان به آنانکه غیر خدا را می‌خوانند، فحش و دشنام ندهید؛ زیرا مبادا آنها هم از روی جهالت و نادانی به خدای شما دشنام دهند. (انعام ۱۰۸)

چگونه ممکن است قرآن، مومنین را از دشنام دادن به کافران برحذر دارد، ولی خود به کفار دشنام گوید؟ سوره تبت آنچنانکه گلازیه‌ر به غلط پنداشته، دشنام به کافرین نیست، بلکه اندرز و وعید به ابولهب و همسر اوست که به دشمنی و آزار پیامبر(ص) و مسلمانان پرداختند. (مجمع البیان، ۵۶۰/۳۰)

اما اینکه بعضی خاورشناسان به نقل از خوارج، داستان سوره یوسف را یک داستان عشقی مطرح کرده و گفته اند که این داستان نمی‌تواند جزء قرآن باشد، ادعایی کاملاً باطل و بدون سند قطعی و برهان و دلیل است. داستان حضرت یوسف سرشار از منابع تربیتی و اخلاقی است. کمالینکه در اواخر سوره یوسف خداوند متعال می‌فرماید: این داستان (یوسف) سخن ناروا و دروغی نیست از جانب غیرخدا، بلکه تصدیق کننده کتب گذشته و عبرت و درس آموزی است برای صاحبان خود و اندیشه. (نک، پروژه تحلیل تربیتی و اخلاقی سوره یوسف حسین ظریف آزاد)

شبهه نقص و کاستی در قرآن

برخی از خاورشناسان با استناد به شواهد تاریخی و با بهره گیری از احادیث ضعیف و ساختگی، وجود کاهش و نقصان را در قرآن فعلی مطرح می‌سازند. آنها در اثبات تحریف قرآن، شبهات ذیل را مطرح می‌کنند:

تشکیک در مصحف امام علی(ع)

گلدزیه‌ر در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی روایتی نقل می‌کند که به اعتقاد شیعه، مصحفی که علی(ع) نوشت مصحف کامل است و به دست امامان شیعه، یکی پس از دیگری به عنوان میراث امامت به ارث می‌رسد و آن قرآن الآن نزد امام غایب است تا زمانی که با آن قرآن ظهور کند. (گلدزیه‌ر، ص ۲۹۶)

برخی خاورشناسان، مصحف امام علی(ع) را کامل دانسته و معتقدند که مصحف فعلی نسبت به آن کاستی و ناقصی دارد. (نک، عمر ابن ابراهیم رضوان، ص ۴۳۷)

تشکیک در سوره خلع و حقد

آنها می‌گویند در مصحف ابن ابن کعب ۱۱۶ سوره از قرآن موجود بود. وقتی مسلمانان، قرآن را جمع می‌کردند، آن دو سوره را در مصحف خویش نیاوردند. (عمر ابن ابراهیم رضوان، ص ۴۱۲)

بررسی شبهه نقص و کاستی در قرآن

شکی نیست که امام علی(ع) پس از رحلت پیامبر، قرآن را به دستور پیامبر به ترتیب نزول جمع آوری کرده و این موضوع مورد اتفاق دانشمندان عامه و خاصه است. (سیوطی، ۹۹/۱، محدث نوری، ۴۱۴/۲) امام علی(ع) در مصحف خویش، شأن نزول برخی از آیات، تمام افرادی که آیه درباره آنها نازل شد و همچنین تفسیر و تأویل برخی از کلمات را آورده است. (معرفت، التمهید، ۲۲۹/۱-۲۲۸) بنابراین، وجود اضافات در مصحف امام علی(ع) به عنوان تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات بوده است، نه اینکه جزء متن قرآنی بوده که در قرآن فعلی کاسته شده و شخص امام علی(ع) و ائمه معصومین(ع) چنین اعتقادی نداشتند و بر درستی قرآن فعلی صحه گذاشته و دلیل وحدت مسلمین از نشان دادن این قرآن حتی به یاران خویش خودداری می‌کردند. (همان، ص ۲۳۳-۲۳۲)

خلاصه اینکه: طرح شبهه اندازی در تحریف قرآن، عمدتاً به وسیله خاورشناسان طراحی شد. آنها تحریف قرآن را گاهی به شیعه و زمانی به اهل سنت نسبت می‌دهند تا با ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گل آلود ساختن آب، به اهداف خویش دست یابند.

اگر بعضی از عالمان شیعه و سنی تحریف قرآن را پذیرفتند، باید آن را نظریه شخصی آنها تلقی کرد؛ همچنانکه در ردّ نظریه تحریف، دیگر عالمان مسلمان، کتاب‌های زیادی تألیف کرده‌اند.

شبهات مستشرقان پیرامون امی بودن پیامبر و بشری بودن قرآن کریم

امی بودن پیامبر اکرم(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد. آیات، روایات و اسناد تاریخی این مطلب را به طور حتم ثابت می‌کنند که پیامبر اکرم تا زمان بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشت. اما با وجود این، شبهات فراوانی در این باره از سوی برخی از مستشرقان مطرح گردیده که معتقدند پیامبر اکرم قبل از بعثت، خواندن و نوشتن می‌دانست و کتاب‌های آسمانی پیشین را مطالعه کرده است و قرآن را از آنها اقتباس نموده است.

مهم ترین مستشرقانی که در این باره اظهار نظر کرده اند، عبارتند از: الویس اشپرنگر که یکی از نخستین مستشرقانی بوده که این موضوع را در کتاب سه جلدی با عنوان «زندگی و تعالیم محمد» مورد بررسی قرار داده است.

وی مدعی است امی به معنای واژه «بنتایلس» به معنای ملت‌های غیریهودی است و معادل بت پرست می‌باشد. وی بر این ادعا است که پیامبر شخصی است که می‌تواند بخواند، ولی نمی‌تواند بنویسد و همچنین معتقد است که پیامبر(ص) کتاب‌هایی به نام «اساطیرالاولین» و «صحف ابراهیم» را درباره عقاید، ادیان و داستان‌های گذشتگان خوانده بود. (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۸۰: ۵۰۷)

تئودور نولدکه خاورشناس آلمانی در کتاب تاریخ قرآن خود معتقد است که واژه امی به عنوان صفت پیامبر(ص) نشان نمی‌دهد که ایشان با خواندن و نوشتن ناآشنا بوده، بلکه به معنای این است که ایشان با کتاب‌های ادیان پیش از خود آشنایی نداشته است. وی معتقد است که پیامبر جهل بر خواندن و نوشتن نداشته است. (ر.ک؛ کاوند بروجردی، ۱۳۸۵: ۲۳۶)

رژی بلاشر خاورشناس فرانسوی در کتاب خود با عنوان در آستانه قرآن می‌نویسد، تفسیر ناصحیحی از کلمه «امی» و «امیون» است که به یک غلط به معنای «بی سواد و کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند»، تفسیر کرده اند. «امی» عرب‌های کافری بودند که برخلاف یهودیان و مسیحیان، هیچ وحی را دریافتند و در جهالت از شریعت الهی زندگی می‌کردند.

پس «النبی الامی» به معنی پیغمبر بی سواد نیست، بلکه به معنای پیغمبر بت پرستان است.

نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان پیرامون امی بودن پیامبر و بشری بودن قرآن

عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) مطلبی است که قرآن، روایات و اسناد تاریخی بر آن گواه می‌دهند. چگونه نولدکه باور به خواندن و نوشتن ایشان دارد؟

علاوه بر این، اگر در قرآن به غیر اهل کتاب (اعراب بت پرست) امی گفته شده، نه از این نظر که یکی از معانی امی این است که نسبت به کتب مقدس یهود و نصاری ناآشنا باشد، بلکه از این نظر است که غالباً عرب بت پرست، درس ناخوانده بودند و با نوشتن و خواندن هیچ متنی، سر و کار نداشتند.

اما یهود و نصاری غالباً با کتب مذهبی و جز آن رابطه محکمی داشتند و خواندن و نوشتن در قشر وسیعی از آنها موجود بود.

از این رو، گاهی امی در مقابل اهل کتاب به کار رفته است؛ مانند این آیه که می‌فرماید: فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (آل عمران/ ۲۰)

گاهی نیز همین واژه «امی» درباره آن دسته از اهل کتابی به کار رفته که درس نخواندند و با خواندن و نوشتن سر و کاری نداشتند:

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ. (بقره/ ۷۸)
(رک سبحانی ۱۳۵۶: ۶۴)

اکثر مفسران نیز امی را به معنای درس نخوانده و ننوشته، «یعنی کسی که نمی‌تواند بخواند و بنویسد» گرفته‌اند، چه برای «امیین» که همان مشرکان عرب هستند، چه برای «امیون» که همان غیرعرب یا اهل کتاب می‌باشند؛ بدین معنا که منظور از «امیون» یهودیانی هستند که نمی‌توانستند بخوانند و بنویسند و «امیین» عرب‌های مشرک هستند که قادر به خواندن و نوشتن نمی‌باشند. (قمی، ۱۴۱۲ ق؛ ج ۱: ۶۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۱۳۳، طباطبایی، ۱۳۸۹ ق، ج ۱: ۲۱۷)

اشپرنگر در ادعای خود به هیچ دلیل متقنی استناد نمی‌کند؛ زیرا اگر حتی یک متن (که تاریخ آن به قبل از اسلام بازگردد) پیدا می‌شد که بر تفکیک اهل کتاب و «امیین» تأکید کرده بود، مشکلی به وجود نمی‌آمد. (رک، بدوی، ۱۳۸۵: ۲۲)

وی به این مطلب اعتقاد داشت که پیامبر اکرم قبل از بعثت می‌خواند و می‌نوشت و این در حالی است که علاوه بر آیه ۴۸ سوره عنکبوت که به صراحت خواندن و نوشتن را از پیامبر(ص) نفی می‌کند، وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينُكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ. اسناد تاریخی نیز برخلاف مدعای اشپرنگر گواهی می‌دهند؛ بدین معنا که هیچ سند تاریخی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت می‌خواند و می‌نوشت، وجود ندارد. علاوه بر این اسنادی وجود دارد که خواندن و نوشتن را از پیامبر اکرم(ص) نفی می‌کنند. (رک؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۴۷ و ابن ندیم، ۱۳۹۳: ۶۷)

وی معتقد است که امی به معنای بت پرست است. اما چنانکه ذکر شد، چنین معنایی در کتاب لغت نیامده است و از نظر عقلی نیز قابل رد می‌باشد؛ زیرا به هیچ وجه با شأن و مقام پیامبر(ص) سازگار نمی‌باشد، چرا که امی یکی از صفات ایشان می‌باشد که در قرآن به آن تصریح شده است.

(النبی الامی) اشپرنگر به اشتباه بر این باور است که «اساطیر الاولین» که در آیه ۵ سوره فرقان آمده، نام کتابی است که پیامبر(ص) آن را خوانده است، در حالی که صرف نظر از آنکه قرآن ذکر می‌کند که

قریش از روی استهزاء گفتار پیامبر اکرم(ص) را افسانه‌های گذشتگان می‌خواندند، اگر کتاب‌هایی با این نام‌ها وجود داشت، دشمنان پیامبر می‌گفتند، همچنانکه معقول نیست پیامبر(ص) آنچه را که در کتب دیگر بوده، به خود نسبت دهد و بعد نام آن کتب را هم ذکر کند. (رک، رامیاد، ۱۳۸۰: ۵۰۷)

شهید مطهری می‌گوید: با توجه به آیه ۵ فرقان مضمون آیه این است: " آنها گفتند افسانه‌های پیشینیان را نوشته (یا دیگران برایش نوشته‌اند) پس هر بامداد و پسین بر او قرائت می‌شود ". " اکتتاب " را به صورت ماضی و " املاء " را به صورت جاری و مستمر ذکر کرده است، یعنی چیزهایی که قبلاً آنها را نویسانیده است، دیگران که سواد خواندن دارند هر صبح و شام می‌آیند و بر او می‌خوانند و او از آنها یاد می‌گیرد و حفظ می‌کند. اگر خود پیغمبر خواندن می‌دانست لزومی نداشت بگویند دیگران هر صبح و شام بر او املاء کنند، کافی بود بگویند خودش مراجعه می‌کند و به ذهن می‌سپارد. پس حتی کافران زورگو و تهمت ساز زمان پیغمبر نیز که همه گونه تهمت به او می‌زدند: دیوانه‌اش می‌خواندند، ساحر و جادوگرش می‌نامیدند، کذابش لقب دادند، به تعلم شفاهی از افواه دیگران متهمش کردند نتوانستند ادعا کنند چون خواندن و نوشتن می‌داند محتویات کتابهای دیگر را به نام خودش برای ما می‌خواند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۹)

ضرورت بررسی همه وجوه اعجاز قرآن در کنار هم

مستشرقان از منابع اهل سنت کمک گرفته و بیشتر بر اعجاز ادبی قرآن، تأکید نموده اند، در حالی که در آیات تحدی، اعجاز به مثل آن شده و خداوند می‌فرماید: فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ. (طور/ ۳۴)، در این آیه و دیگر آیات تحدی اعجاز قرآن به وجه خاصی، منحصر نشده است، بلکه به کتابی همانند قرآن در همه خصوصیات از جمله وجوه ادبی و زبانی، همانندآوری شده است.

بنابراین گرچه هنگام نزول، اعجاز ادبی قرآن بسیار مطرح شد و اقتضای صدر اسلام نیز توجه به اعجاز ادبی بود، نمی‌توان اعجاز قرآن را منحصر به وجه خاصی دانست، بلکه قرآن برخوردار از ده‌ها ویژگی است که همه در کنار هم اعجاز آن را تشکیل می‌دهند؛ زیرا تأکید بر هر یک از وجوه مانند اعجاز ادبی، صوتی، عددی، اخبار از غیب، سلامت متن، معارف بلند و شگفتی‌های علمی آن و... گرچه ارزشمند است، اما هر یک نمی‌تواند به تنهایی فراگیر تمامی آیات باشند؛ ضمن اینکه پاسخ به تحدی هر یک از آنها به تنهایی ممکن است رخ بدهد.

امام صادق(ع) نیز بدین جهت تأکید بر بی نظیر بودن قرآن دارد و می‌فرماید: «کتابه المهیمن الباهر لعقول الناظرین» قرآن او که برترین کتاب است ذخیره کننده عقل کسانی است که در قرآن تأمل می‌کنند. (بحارالانوار، ۱۱۷/۸۹)

علامه بلاغی هم در بررسی وجوه اعجاز بر وجوه ششگانه قرآن در کنار هم برای همه مردم اشاره دارد که شامل اعجاز قرآن در مباحث تاریخی، احتجاجات قرآن، سلامت قرآن از هر گونه تناقض، نظام قانون گذاری و ارائه جامعه مدنی بر اساس عدل، نظام اخلاقی و اخبار غیبی آن می‌باشد. (بلاغی، ۸/۱-۱۶)

علامه طباطبایی هم می‌فرماید: تحدی قرآن عام و برای همه هست و لذا قرآن منحصر به اعجاز خاصی نمی‌شود و بنابراین قرآن کریم، هم برای بلیغ ترین و فصیح ترین افراد، در فصاحت و بلاغت و هم برای حکما در حکمت‌های آن و هم برای علما در مباحث علمی و هم برای قانون‌گذاران، و هم برای حکام، در حکومت و برای تمامی جهانیان در آن حقایقی است که راهی برای کشف آن ندارند، معجزه است. (طباطبایی، المیزان، ۱/۶۰)

نتیجه

قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و این کتاب خارق العاده‌ای است که از هر گونه تحریف و انحراف و کجی مصون می‌باشد و هیچگونه شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد؛ و با اراده خداوند متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر می‌شود.

از دیرباز تا به امروز برخی مستشرقین تلاش‌های زیادی نمودند تا اعجاز قرآن را اثبات کنند و شبهاتی حول اعجاز قرآن کریم از سوی مخالفان و معارضان برای کم رنگ کردن و تضعیف پیامبر اسلام و دین اسلام مطرح کرده اند که برخی از آنها عبارتند از: شبه تعارض و تناقض آیات، بشری بودن آن، نسخ و...؛ که بحمدالله با توجه به مبانی غنی و پر بار موجود در معارف دینی و دانشمندان و عالمان جلیل القدر جهان اسلام که مفتخر به بهره مندی از کتاب الهی و سنت نبوی بوده‌اند، تمام شبهات یاد شده که در واقع هیچ یک منبع و اعتبار و ارزشی از جهت علمی و جهات مختلف دیگر نداشته‌اند، قابل پاسخ گویی بوده است و خدشه‌ای در اعجاز قرآن کریم وجود ندارد و این کتاب جاوید راهنمای بشریت و سرچشمه جوشان الهی تا روز رستاخیز می‌باشد، حافظ و حامی اصلی‌اش پروردگار جهانیان می‌باشد. **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.** (حجر/۹)

منابع

۱. بلاشر، رژی، (۱۳۶۵ش)، در آستانه قرآن، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی،
۲. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم دار الثقلین
۳. دره حداد، یوسف، (۱۹۸۲م)، نظم القرآن والکتاب، بیروت: منشورات المکتبه البولسیه
۴. دورانت ویلیام، جیمز، (۱۳۴۱)، تاریخ تمدن، ترجمه علی اکبر سروش، تهران: اقبال
۵. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیا التراث العربی
۶. زرکشی، بدرالدین محمد، (۱۴۰۸ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر
۷. زمانی، محمد حسن، (۱۳۸۵)، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب
۸. شراره، عبد الجبار، (۱۴۱۶ق)، بحوث فی القرآن الکریم، قم: جماعه المدرسین
۹. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۷ق)، المیزان، تهران: دارالمکتب الاسلامیه
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان، بیروت: دار احیا التراث العربی
۱۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، بیروت: دارالمعرف
۱۲. عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۱۰ق)، حقایق هامه حول القرآن الکریم، قم: موسسه النشر الاسلامی
۱۳. عمر ابن ابراهیم، رضوان، (۱۴۱۳ق)، ارا المستشرقین حول القرآن الکریم، دار الطبیعه، ریاض
۱۴. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر
۱۵. قرطبی، محمد ابن احمد، (۱۴۱۶ق)، الجامع الاحکام القرآن، بیروت: دار احیا التراث العربی
۱۶. مظفر، محمدرضا، (۱۴۰۰ق)، المنطق، بیروت: دارالتعارف
۱۷. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۱ق)، التمهید، موسسه النشر الاسلام